



رات الخيال
در تعبیر خواب



منحرف نباشد و به طهارت خُشید و باید هر راس که کور باشد چه خواب در و بخواب
و نشو و نما و منجم را زیاده لغت باشد به طهارت و خوار میکرد و کف بهار و اغتسال و دست
بند و سجده و از ترس نفوذ بدید آید و خوار میکرد به خلو و نامعبر گفتن در
اول روز مغفرت و در اول روز و بهار و لغت و در میان هلالی لازم و باکی گوید
هر راس و عاقده و میگوید بجز آنکه مغفرت اول است و در روز صبح است
در روز پنجشنبه در اینیا آمده عرض کرد در بار اول است بخوار و بدیم هر مغفرت لغت
و ستون خانه ام گشت رسول علیه السلام فرموده است که بخوار و بنشیند و از سفر
بلاست باز آید پس بجهان فراق شد باز و بگذشتن کورهای بخوار و بدید
تا از خباثت ماب برسد آنحضرت را میانه میامد و در حجره رسولی از
رمان تعبیر برسد گفت ثلاث حضرت گفت و بنور صبیح و صبح بخوار نشیند و رفت و آورد
سوال کرد و فرمود این خوار میکرد و دیگری پرسید گفت بنی فرموده غیر حال باشد
و لکن و لفظ کرده بنی شهر است به باجهای اطهار کند و هرگاه میل رخ
ازین بپوشد و در وقت شمس و لیل بخوار و آیت الکرسی بخواند و بگوید
حیرلها و شمس اللعالمیا و چون روز خفته صدقه بدید و بدعا و عیار گویند تا حق سبحان
آن بلاد روی دفع کند **عنوان دوم** در دیدن تجلیات ربی و روحانیات
و انبیا و اولیا و ملوک و شایطین و صاحبزادگان و فرشتگان و مانند آنرا که در سجده
نموده میشود و روحانیات و عباد بر روی تجلی کرد کار و در و در و دنیا میگویند
و در این موضع در این خوار و بدید عدل و انصاف و فلاخ نعمت بدید آمد
و اگر کسی مقیم بنده بر حق باو بی حساسیت نشاندی بوی رسد و اگر کسی فرید

بنابر اشخاص حواس ظهور آید و در این امر نیز نشانه بود و بوقوع خواب بر روی ظاهر
 کرد و یا بواسطه آنکه مصلح روح متغیر شده باشد و یکی از اخلاط الاربعه بر بدن
 مستقر گشته و قوت مصلح تابع وی گردیده و از غلبه او فارغی و یا حکم حق خلط الهانی
 افتد مثلا اگر غلبه حرارت بود آنرا میزد و اگر برده مستولی باشد بر سردی و
 سردی را با گرمی و اگر بر سردی باران و سیل و دریا و اگر بر یخبندان کوه و سنگ و بر بدن
 در مهلا و مانند آن ازین اقسام بخیر قسم اولی اعتبار نداده و سه قسم آخر مخصوص
 قسم اخیر را حکمای معبرین شناس از قبیل اصفیاء و احلام یعنی خوابهاست
 بر این استخوانها قسم اول بدو نوع تقسیم میگردد که بنا و بل اعتیاج نداده و
 این از آثار رحمت الهی بود و در بوقوع فرو میماند و در بدن او علامت کسب جناب
 جالبوس گوید و در حجاب کسب و رمی بدید آمد و در علاج هر دو قسم کردم و بگویند
 چون امید صحت نمایند شیخ بخوابیدم هر شیخ نزد من آمد و گفت که هر روز در یک
 خنجر و منبر است از دست جب گشت نمی تاشایانی چون روزی در قصار طلب
 کردم و در آنک بکنووم و در مهلا خون که گفته بودم شفا حاصل کرد و من مجرب و قوت
 جامع این تا بوقت را خاری و در وضع در کف بای عارض گشت هر چند در ب
 اطباء و جراحان گردید و فعلا بدید که کار با بصیرت را رسید شیخ در واقع طلبه مرگ
 صبح از آمدن از باز در طلبیده شروع به نماز و در عرض که همه صبح با لباس
 نوعی هم که صبح نمائند و بنا و بل اعتیاج و الله و خوابهای اولیا و انبیا و حکماست
 کامل میشود و در هر قسم بود و در اینجا اصفیاء و احلام که نداده و قوت
 تعبیر شده در اثر ابط صحت و میا آنست هر مصلح میند و از جا ده لغت دل

مخوف بنام